

## مناظره با دکتر حسین سوزنچی (پاسخ به قسمت سوم)

### حجت‌الله نیکویی

با سپاس از جناب دکتر سوزنچی نکاتی را درباره مکتوب اخیرشان متذکر می‌شوم و امیدوارم تدقیق و تامل در این نکات برای دوستان عزیز که بحث را دنبال می‌کنند، سودمند باشد.

به نظر من شما هنوز به پرسش بنیادین «نحوه تشخیص معجزه» پاسخ روشن و مشخصی نداده‌اید و به کلی‌گویی‌هایی اکتفا کرده‌اید که به فرض درست بودن، مشکلی را حل نمی‌کنند و به ما نمی‌گویند که بلاخره چطور می‌توان برای مثال «تبدیل عصا به مار» را مطابق تعریف خودتان «معجزه» نامید. بگذارید یک بار دیگر پرسش مذکور را واضح‌تر بیان کنم و این بار خودتان را در مثال فرضی مربوط به سه هزار سال پیش در برابر موسی و ادعای او مبنی بر نبوت قراردهم و شما به ما توضیح دهید که چگونه و بر چه مبنایی نام عمل موسی را معجزه گذاشته‌اید.

فرض کنیم سه هزار سال به عقب برگشته‌ایم و شما خودتان در برابر موسی و ادعای او مبنی بر نبوت قرار گرفته‌اید. موسی برای اثبات مدعای خود، عصا را به مار تبدیل می‌کند. آیا شما همان‌جا و بلافاصله «معجزه» بودن آن عمل را (مطابق تعریف خودتان) تصدیق می‌کنید یا با روشی خاص درباره «معجزه بودن یا نبودن» عمل خارق‌العاده موسی تحقیق می‌کنید؟ مسلماً بلافاصله تسلیم نمی‌شوید و درمورد این موضوع تحقیق می‌کنید، چراکه خودتان می‌گویید «مدعای معجزه بودن تبدیل عصا به مار، مدعایی تجربی و آزمون‌پذیر است». حالا پرسش من این است که حضرت‌تعالی چگونه و تا چه زمان به روش تجربی تحقیق و جستجو می‌کنید تا به این نتیجه برسید که «هیچ انسانی هیچ‌گاه نمی‌تواند مثل عمل موسی را انجام دهد»

شما فرض کنید خودتان در آن زمان و در برابر موسی بوده‌اید و تبدیل «عصا به مار» را «معجزه» تشخیص داده‌اید، یعنی به این موضوع پی برده‌اید که «هیچ انسانی هیچ‌گاه نمی‌تواند مثل آن را انجام دهد» (فراموش نکنید خودتان معجزه را اینطور تعریف کرده‌اید). حالا این را به ما توضیح دهید که چگونه به این تشخیص رسیدید؟ کلی‌گویی (مثلا این‌که به روش تجربی می‌توان در این مورد تحقیق کرد، مشکلی را حل نمی‌کند. شما توضیح دهید که چگونه به روش تجربی تحقیق کردید و چه مدت طول کشید تا تحقیق‌تان به نتیجه رسید و تصدیق کردید که «تبدیل عصا به مار» توسط موسی صرفاً یک عمل خارق‌العاده نبوده، بلکه «معجزه» بوده است؟

اگر به این پرسش واضح پاسخی روشن ندهید، و به کلی‌گویی‌هایی همچون «تجربی بودن» یا «آزمون پذیری» آن اکتفا کنید در واقع از پاسخ طفره رفته‌اید. شگفتی من از این است که شما خودتان در تعریف معجزه می‌گویید «در عمل هیچ انسان دیگری هیچ‌گاه نمی‌تواند مثل آن را بیاورد»، آنگاه وقتی با این پرسش من مواجه می‌شوید که: «با روش تجربه چگونه می‌توان فهمید که در عمل هیچ‌گاه و هیچ‌کس نمی‌تواند مثل آن را بیاورد؟ آیا می‌توان همه کره زمین را گشت و از همه آدمیان در صدها کشور و هزاران شهر و صدها هزار روستا و ... پرس و جو کرد ...؟»

در پاسخ می‌گویید:

این نوع اشکال شما بر تمام یافته‌های تجربی وارد است، بنده عرض کردم که اگر ادعایی تجربی بود، نمی‌توان انتظار پاسخ فلسفی داشت. گزاره «در عمل هیچ‌گاه و هیچ‌کس نمی‌تواند مانند آن را بیاورد» یک گزاره فلسفی است که دلالت بر استحاله دارد و در حوزهدانش‌های تجربی چنین گزاره‌ای مطرح نمی‌شود و اگر ادعا شود، بی‌فایده و غیر تجربی است

گویا فراموش کرده‌اید که خودتان معجزه را چنین تعریف کرده‌اید، نه من. من از نوشته خودتان نقل کردم که معجزه را چنین تعریف کرده‌اید و حالا که در برابر پرسش من قرار گرفته‌اید، آن را به من نسبت می‌دهید؟

و اما در ادامه به نظریه یوپر متوسل شده‌اید و گمان کرده‌اید که مشکل شما با آن حل می‌شود. نوشته‌اید:

اساساً وقتی کسی مثل یوپر بحث ابطال‌پذیری را به‌عنوان شرط گزاره‌های تجربی مطرح کرد، دقیقاً همین دغدغه را داشت. یعنی می‌دید که استقرای تام در تجربه ممکن نیست؛ یعنی شرط تجربی بودن را این دانست که گزاره موردنظر، امکان ابطال داشته باشد و مادام که دیگران ابطال نکرده‌اند آن گزاره در علم مقبول باشد

هرچند نظریه یوپر درباره ابطال‌پذیری مورد نقدهای بسیار جدی و عمیق قرار گرفته و امروزه تقریباً منسوخ شده و دیگر در میان فیلسوفان علم طرفداران جدی ندارد، اما صرف‌نظر از این موضوع، خوب است کمی تأمل کنیم و ببینیم در مساله موردبحث آیا نظریه یوپر کاربردی دارد یا نه، و اگر کاربرد دارد، از شما می‌خواهم با روش یوپر به سوال موردبحث جواب دهید و بگویید (چگونه می‌توانیم به معجزه بودن کار موسی پی ببریم):

شما خودتان (سه هزار سال پیش) در برابر عمل خارق‌العاده موسی یعنی تبدیل عصا به مار قرار گرفته‌اید. اکنون با به‌کارگیری روش یوپر بگویید که:

الف) همان روز اول و به محض مواجه شدن با عمل خارق‌العاده موسی نام آن را «معجزه» می‌گذارید؟ مسلماً پاسخ‌تان منفی است، چون چنین عکس‌العملی به معنای نادیده‌گرفتن تام و تمام تعریف خودتان از معجزه است و با روش یوپر نیز نمی‌سازد.

ب) مدتی درباره آن تحقیق و پرس و جو می‌کنید تا ببینید آیا مدعای «هیچ انسان دیگری هیچ‌گاه نمی‌تواند مثل آن کار را بکند» توسط کسی نقض می‌شود یا نه؟ اگر پاسخ شما به این پرسش مثبت است، بگویید چند روز یا چند هفته، ماه یا سال جستجو می‌کنید و به دنبال موارد نقض می‌گردید تا مدعای «هیچ انسانی هیچ‌گاه نمی‌تواند مثل آن کار را بکند» مقبول نظر شما افتد؟ فراموش نکنید که به بنابه فرض، شما در ۳۰۰۰ سال پیش و در مصر هستید. آیا فقط در میان مردم شهر خودتان پرس و جو می‌کنید یا به شهرها و کشورهای دیگر هم می‌روید؟

پاسخ شما باید واضح و شفاف باشد و نباید به کلی‌گویی اکتفا کنید. برای مثال (تاکید می‌کنم برای مثال) باید بگویید:

من یک سال و آن هم فقط در شهر خودم تحقیق و پرس و جو می‌کنم؛ چنانچه کسی را پیدا نکنم که مانند عمل موسی را انجام دهد، قبول می‌کنم که کار موسی «معجزه» است، یعنی هیچ انسانی هیچ‌گاه نمی‌تواند چنین کاری کند؟

باز هم یادآوری می‌کنم که شما می‌گویید: انجام معجزه دلالت بر صدق مدعای نبوت دارد، یعنی مدعی نبوت باید «معجزه» کند تا ما بفهمیم که واقعا پیامبر است. به بیان دیگر مطابق نظر خودتان هر عمل عجیب و خارق‌العاده‌ای معجزه نیست و نبوت مدعی را اثبات نمی‌کند. پس باید به نحوی واضح و شفاف بگویید چگونه می‌توان «معجزه» را از «عمل صرفاً خارق‌العاده» تشخیص داد. این پرسش را

از آن رو مطرح می‌کنم که ممکن است کسی عملی صرفاً خارق‌العاده (و نه معجزه) انجام دهد و ادعای نبوت هم بکند و از قضا در همان شهر و دیار، یا اطراف آن، هم کسی نتواند مثل آن را بیاورد؛ آنگاه مطابق نظر شما باید قبول کرد که کار آن مدعی «معجزه» است.

اما خطای مهلک شما در اینجا این است که توجه نمی‌کنید که قرار است مدعای «معجزه بودن عمل موسی» (در مثال مورد بحث) در مرحله بعد، به‌عنوان مقدمه یک برهان عقلی برای اثبات نبوت موسی قرار بگیرد. (شما می‌گویید: معجزه دلالت بر نبوت دارد و این نیاز به دلیل عقلی دارد). پس اگر مدعای معجزه بودن عمل موسی مدعایی تجربی و نهایتاً احتمالاتی باشد، دیگر نمی‌تواند مقدمه برهان عقلی و فلسفی قرار گیرد، چراکه نتیجه را تجربی و احتمالاتی می‌کند. اما مدعای نبوت (دریافت وحی از سوی خدا و صاحب ماموریت الهی بودن) مدعای تجربی نیست و اصولاً خارج از محدوده تجربه و آزمون‌پذیری تجربی است. بنابراین برای اثبات آن باید دلیل عقلی (برهان) بیاورید، و مقدمه برهان نمی‌تواند گزاره‌های تجربی یا احتمالاتی (و در نهایت ظنی) باشد.

نکته دیگر اینکه مطابق نظر پویر وقتی دانشمندی در برابر مسأله‌ای قرار می‌گیرد، برای تبیین آن حدسی می‌زند و آن حدس را در قالب یک فرضیه مطرح می‌کند، ولی قرار نیست همان‌جا حدس او را قبول کنیم. او نیز نمی‌گوید همین الان یا خیلی زود باید قبول کنی که حدس (یا نظر) من درست است و گرنه سعادت دنیا و آخرت به خطر می‌افتد! دانشمند می‌گوید من حدسی زدم و نظریه‌ای را مطرح کردم و باید با گذشت زمان و انجام آزمایش‌ها و تحقیقات دانشمندان دیگر معلوم که نقض (ابطال) می‌شود یا نه. اگر نقض نشد، حدس من تقویت می‌شود و نسبت به تئوری‌های رقیب، برتر و به حقیقت نزدیکتر محسوب می‌شود، همین و بس (بگذریم از این که این راهبرد پوپری دیگر در میان

فیلسوفان علم طرفداران خود را تا حدود زیادی از دست داده است). اما آیا مدعی نبوت نیز چنین می‌گوید؟ آیا مدعی نبوت وقتی برای اثبات مدعای خود برای مثال عصا را به مار تبدیل می‌کند، می‌گوید حدس من این است که این یک معجزه است، و بروید سال‌ها جستجو و تحقیق کنید که آیا حدس من مبنی بر این که «هیچ انسان دیگری هیچ‌گاه نمی‌تواند مثل این کار را بکند» نقض می‌شود یا نه، و اگر پس از سال‌ها تحقیق و جستجو مورد نقض پیدا نکردید، حدس من تقویت شده و نسبت به نظریه رقیب (که می‌گوید این صرفاً یک کار خارق‌العاده است نه معجزه) قوی‌تر و نزدیک‌تر به حقیقت محسوب می‌شود؟

اما برویم سراغ روش دوم شما برای تشخیص «معجزه» یعنی رجوع به کارشناس. در این مورد نوشته بودید:

ظرفیت هر سیستم وجودی خاص معلوم است، یعنی ظرفیت صدور کارها از هر سیستمی آستانه‌ای دارد که متخصصان آن حوزه آن را می‌شناسند ... (مثال چرتکه) ... دقیقاً همین جاست که پای متخصص به میان می‌آید: یعنی متخصص است که می‌فهمد ظرفیت چرتکه کجاست و چگونه محاسبه‌ای از چرتکه بر نمی‌آید. در خصوص معجزه هم، متخصصان عرصه مربوطه می‌فهمند که آن حوزه تخصصی (مثلاً سحر) ظرفیتش تا کجاست و چگونه کارهایی با سحر انجام شدنی نیست.

من پاسخ شما را نادرست و مشتمل بر ادعایی کلی و بی‌دلیل دانستم و پرسیدم چه کسی گفته است که ظرفیت هر سیستم وجودی خاص برای متخصصان آن حوزه معلوم است؟ و گفتم این مدعای کلی نیازمند دلیل است و با آوردن مثال (چرتکه) نمی‌توان کلیت آن را اثبات کرد. برای مثال چگونه می‌توان با قاطعیت گفت که «ظرفیت و آستانه انجام کارها در حوزه سحر بر متخصصان این حوزه،

یعنی ساحران، معلوم است؟ کاملا ممکن است انجام کاری از نوع سحر باشد ولی متخصصان نتوانند تشخیص دهند که این نیز نوعی سحر است. شما در پاسخ ابتدا گفته‌اید:

این اشکال شما ناشی از این است که در عرصه‌ای که خودتان تخصص ندارید، و علی‌القاعده مخاطب هم تخصص ندارد، از ابهامش استفاده کرده‌اید. بنده مثال چرتکه را زدم ... و شما مثال را عوض کردید.

عجبا! من در برابر مدعای کلی شما مطالبه دلیل کردم و مثال سحر را برای روشن شدن موضوع آوردم، و حالا در برابر سخن من (مطالبه دلیل + یک مثال برای روشن شدن موضوع) می‌گویید: اشکال شما ناشی از این است که در عرصه‌ای که خودتان تخصص ندارید وارد شده و از ابهامش استفاده کرده‌اید؟ ادعای من این است که «نمی‌توان به‌طور کلی گفت که متخصصان هر حوزه‌ای مرزها و آستانه‌های آن حوزه را به‌طور کامل و دقیق می‌شناسند» و به تعبیر دیگر: «ممکن است دست‌کم در پاره‌ای از حوزه‌ها (مثلا سحر) مرزها و آستانه‌های آن حوزه به‌طور دقیق و کامل برای متخصصان حوزه روشن نباشد، برای مثال ممکن است کاری از نوع سحر باشد، ولی ساحران و متخصصان سحر گمان کنند آن کار از نوع سحر نیست. اکنون آیا برای طرح چنین مدعایی من باید خودم متخصص سحر و ساحری باشم؟ مدعای من دلیل روشن و منطقی دارد و آن اینکه اصولا متخصص یک حوزه بودن به این معنا نیست که در آن حوزه هیچ چیز از نظر شخص متخصص، پنهان و ناآشنا نیست و او حتما و قطعا تمام علوم و اسرار و رموز مربوط به آن حوزه را به‌طور کامل و صد‌صد می‌داند. شما درباره این سخن من گفته‌اید:

سپس ادعایی را بر بحث من تحمیل کرده‌اید که اصلا لازمه بحث من نیست

اشتباه برداشت کرده‌اید. این سخن، در واقع دلیل یا استدلال من استبرای رد مدعای کلی شما!

پس از آن برای رد سخن / دلیل من گفته‌اید:

آیا این که یک متخصص در یک حوزه محدودیت‌های کاری خود را می‌شناسد، بدین معنا است که

همه اسرار و رموز آن حوزه برای وی مشکوک است؟

سخن (یا استدلال) مرا دقیق فهم نکرده‌اید: من می‌گویم فقط هنگامی می‌توان ادعا کرد که متخصص یک حوزه محدودیت‌ها و آستانه‌های آن حوزه را می‌شناسد و می‌تواند با قاطعیت بگوید (مثلاً) «فلان کار خارج از مرزهای سحر است» که تمام علوم و اسرار و رموز و مهارت‌های آن حوزه را به‌طور کامل و صد درصد بداند. در غیر این صورت هرگز نمی‌تواند با قاطعیت بگوید که فلان کار داخل دایره سحر نیست و چیزی غیر از سحر است.

شما دلیلی به این روشنی و وضوح را نادیده گرفته و در ادامه دو مثال دیگر برای تحکیم مدعای خودتان آورده‌اید، مثال پزشک متخصص قلب و مثال مکانیک. با عرض پوزش همین دو مثال‌تان هم غلط است. مدعای من این است که پزشک متخصص قلب به هیچ وجه نمی‌تواند با قاطعیت و یقین کامل بگوید «قلب تو کاملاً سالم است و این بیماری ربطی به قلب ندارد» با تاکید می‌گویم چنین سخنی آشکارا نادرست است. ممکن است قلب بیمار دچار مشکلی باشد که هنوز در حوزه بیماری‌های قلبی به خوبی شناخته شده نیست، و یا شناخته شده است ولی متخصص قلب نمی‌تواند تشخیص دهد. فراموش نکنیم متخصص قلب بودن به معنای معصوم بودن در حوزه تشخیص بیماری‌های قلبی نیست، چنان‌که متخصص سحر بودن نیز به معنای معصوم بودن در تشخیص سحر



از غیرسحر نیست . مثال مکانیک هم که آورده‌اید عیناً با همین توضیحاتی که دادم نقش برآب می‌شود.

پرسش دیگر من در مورد رجوع به متخصص برای تشخیص «معجزه» این بود که: نظر کدام کارشناس ملاک است؟ یک یا دو یا گروهی از کارشناسان؟ این گروه با کدام روش و معیار انتخاب می‌شوند؟ اگر کارشناسان نظرات متفاوت و ضد و نقیض داده‌اند، تکلیف چیست؟ جانب کدام طرف را باید گرفت؟

قضاوت درباره پاسخ‌های شما به این بخش را برعهده خواننده می‌گذارم و به قسمت بعد که به نظرم بسیار مهم‌تر است می‌روم.

پرسیده بودم فرض کنیم ساحران گفتند این عمل موسی از نوع سحر نیست. بسیار خوب، اما «از نوع سحر نبودن» چیزی است و «معجزه بودن» چیزی دیگر... ساحران متخصص نهایتاً می‌توانند بگویند که این کار از نوع سحر نیست و چیزی دیگر است که ما نمی‌شناسیم و درباره آن آگاهی یا تخصص نداریم، همین و بس! به بیان دیگر، از اینکه «تبدیل عصا به مار در حوزه سحر نیست» نمی‌توان نتیجه گرفت که «چنین کاری از عهده هیچ انسان دیگری بر نمی‌آید، و بنابراین معجزه محسوب می‌شود» شما در پاسخ ابتدا گفته‌اید:

تخصص اساساً یعنی از حال و هوای اطلاعات عمومی بالا رفتن. اگر معجزه در نگاه عموم مخاطبان ناظر به حوزه تخصصی معینی بود، همین که متخصصان آن حوزه بگویند که این کار با این تخصص شدنی نیست، معلوم می‌شود که آن معجزه است (یعنی دلالت بر ارتباط ویژه با قادر مطلق دارد)

با پوزش از حضرتعالی در اینجا فقط تکرار مدعا کرده‌اید. سوال این بود که به چه دلیل می‌گویید اگر متخصص (مثلاً ساحر) گفت، فلان عمل در حوزه این تخصص نیست، پس حتماً معجزه است؟ و شما در پاسخ، مدعیان را تکرار کرده‌اید. در ادامه گفته‌اید:

اگر معجزه ظرفیت این را داشت که بر عرصه‌های دانش دیگری مرتبط شود، اینجاست که متخصصان این حوزه جدید هم حق اظهارنظر دارند، که در اینجا مدعی معجزه باید پاسخ‌گوی اینها هم باشد.

پیش‌فرض مدعی شما این است که همه علوم و اسرار عالم هستی در قالب‌حوزه‌های علمی و تخصصی (مثلاً سحر، پزشکی، صنعت و ...) در اختیار انسان‌ها است و هیچ حوزه معرفتی و علمی وجود ندارد که در دسترس عموم انسان‌ها نباشد و فقط شخص یا اشخاص خاصی به آن دست یافته باشند. آنگاه مبتنی بر این پیش‌فرض می‌گویید اگر به‌عنوان مثال پزشک متخصص گفت این در حوزه تخصص پزشکی نیست، می‌رویم سراغ حوزه تخصصی ساحران و اگر آنها هم گفته‌اند این کار خارج از حوزه سحر است، به سراغ حوزه‌های دیگری می‌رویم و وقتی متخصصان تمام حوزه‌ها گفتند در حوزه من نیست، آنگاه نتیجه می‌گیریم که آن عمل، در واقع الف) معجزه است و ب) دلالت بر ارتباط ویژه مدعی با قادر مطلق دارد. اما این پیش‌فرض دو اشکال عمده دارد:

۱) ادعای بی‌دلیل است، چون کاملاً ممکن است حوزه‌هایی از علم و دانش و مهارت وجود داشته باشند که هنوز مکتشف انسان نیست و فقط یک یا چند نفر توانسته‌اند به آنها دسترسی پیدا کنند و لذا ظرفیت سوءاستفاده نیز پیدا کرده‌اند. بنابراین حتی اگر حوزه‌های تخصصی مکتشف نیز بررسی شوند، منطقی‌تر نتیجه نمی‌دهد که فلان کار از نوع معجزه است.

۲) با روش شما برای پی بردن به اینکه فلان عمل معجزه است یا نه، از مدعی نبوت باید چندین سال

وقت بگیریم تا پس از بررسی همه‌جانبه موضوع به نتیجه برسیم!

اما پرسش دیگر من این بود: بر فرض که به نحوی معلوم شود انسان‌های دیگر از انجام نظیر آن (تبدیل

عصا به مار) عاجزند، به چه دلیل باید این کار توسط مدعی نبوت را ناشی از ارتباط خاص او با خدا

دانست؟ شما در پاسخ گفتید:

چون جز خداوند، هیچ کس قادر مطلق نیست... و خداوند است که می‌تواند عملی انجام دهد که

هیچ کس دیگر توان انجام آن را ندارد.

من در پاسخ گفتم: پیش فرض استدلال شما این است که «فقط خداوند قادر مطلق می‌تواند عملی

انجام دهد که هیچ انسان دیگری نتواند مثل آن را بیاورد» درحالی که این پیش‌فرض آشکارا کاذب یا

دست‌کم فقط مدعایی بی‌دلیل است. کاملاً ممکن است یک انسان به واسطه ارتباط با جن‌ها یا

موجودات ماوراء طبیعی یا فرازمینی‌ها عملی انجام دهد که دیگر انسان‌ها از انجام نظیر آن عاجز باشند

... بنابراین منطقی‌تر نمی‌توان نتیجه گرفت که انجام آن ناشی از ارتباط ویژه او با خداوند قادر مطلق

است. شما در پاسخ به این اشکال گفته‌اید:

همین که یک مسیر مفروض (ارتباط با جن‌ها یا موجودات ماوراء طبیعی یا فرازمینی‌ها) را برای آن

انسان خاص بازکردید، این مسیر برای همه انسان‌ها بازمی‌شود بحث بر سر این است که «هیچ

انسان دیگری نتواند»، نه این که فعلاً نتواند. لذا مخاطب معجزه می‌تواند همه احتمالاتی را که به

ذهنش می‌رسد برای آن ارتباط باشد، یکی یکی بیازماید؛ و مدعی معجزه باید نشان دهد که کار او

از جنس هیچ‌یک از آنها نیست.

باز هم پاسخ شما دقیق و منطقی نیست. اولاً منطقاً محال نیست که یک نفر با جن‌ها و موجودات ماوراءطبیعیارتباطی داشته باشد که هیچ انسان دیگری نداشته باشد. وقتی من ادعا می‌کنم که فلان شخص با جن و موجودات فرازمینی ارتباط دارد، معنا یا نتیجه منطقی آن این است که وجود چنین ارتباطی در مورد انسان‌های دیگر هم ممکن است. اما از این امکان منطقاً نتیجه نمی‌شود که حتماً انسان‌های دیگری هم هستند که با این موجودات ارتباط دارند، آن‌هم ارتباطی در این سطح. پس کاملاً ممکن است انسانی با شیطان یا جن‌ها یا موجودات ماوراءطبیعی ارتباط داشته و دیگر انسان‌ها در عمل ارتباط نداشته باشند، یا ارتباط داشته باشند، اما نه در چنین سطحی.

از اینها گذشته فرض کنیم معدود انسان‌های دیگری هم وجود دارند که به‌خاطر ارتباط با موجودات ماورایی می‌توانند مانند آن را انجام دهند، اما چگونه می‌توان آنها را یافت تا آنها نیز با «تبدیل عصا به مار» مدعای معجزه توسط موسی را نقض کنند؟ ممکن است چنین کسانی در سرزمین‌هایی دوردست باشند و ما خبر نداشته باشیم. برای تحقیق در این مورد چه مدت زمانی لازم است؟ و اگر ما در جستجوی خود نتوانیم چنین افرادی را بیابیم، آیا باید نتیجه بگیریم کار موسی منطقاً نتیجه ارتباط خاص او با خدا بوده است؟

در مورد نکته بعدی نیز اشکالی گرفته و مطالبه دلیل کرده‌ام و شما در پاسخ ادعا کرده‌اید که جواب منطقی به من داده‌اید. برای طولانی‌تر نشدن بحث، آن را نیز برعهده خواننده متن می‌گذارم.

و اما در آخر من پیشنهاد کردم که بحث را در اینجا تمام کنیم و قضاوت در این مرحله را به عهده خواننده بگذاریم و وارد بحث اصلی مان یعنی تحدی قرآن بشویم. شما ابتدا با اشاره به این مدعای

من که «این بدان معناست که نبوت به مرحله بعد، یعنی دلالت یا عدم دلالت معجزه بر صدق مدعی نبوت نمی‌رسد»، گفته‌اید:

بنده در پاسخ‌هایم نشان دادم که اشکال شما وارد نیست

عجیب است! من می‌گویم قضاوت را برعهده خواننده بگذاریم و شما در پاسخ می‌گویید: بنده نشان دادم اشکال شما وارد نیست! خوب اینجانب هم معتقدم که شما نتوانسته‌اید پاسخ اشکالات من را بدهید. اما در مناظره باید قضاوت نهایی را برعهده مخاطبان گذاشت. ما دو نفر هرکدام نظرات و استدلاها و اشکالات خودمان را مطرح کردیم و مسلم است که هرکدام حق را به جانب خود می‌دانیم. اما من می‌گویم تا اینجا بحث‌مان بیش از حد به درازا کشید و بیش از این دیگر موجب ملال می‌شود و قضاوت را باید برعهده مخاطبان گذاشته و وارد بحث اصلی‌مان یعنی تحدی قرآن شویم.

اما نکته بعدی که مطرح کردید این است که:

اگر اشکال شما از نظر خودتان وارد است و منطقاً نبوت به مرحله بعد نمی‌رسد، چرا برای ورود به

مرحله بعد اصرار دارید؟

از فرهیخته‌ای چون شما بعید است که ندانید در بحث و مناظره می‌توان هر مرحله‌ای را مفروض گرفت و با فرض درست بودن آن وارد مرحله دیگری شد. من وقتی اصرار می‌کنم که وارد بحث تحدی شویم، منظورم این است که فرض کنیم دو مدعی شما مبنی بر اینکه «معجزه را می‌توان تشخیص داد و انجام معجزه دلالت بر نبوت دارد» صادق‌اند. حالا اگر می‌خواهید نبوت پیامبر اسلام را اثبات کنید، باید نشان دهید که پیامبر اسلام معجزه انجام داده است. پس لازم نیست که من عملاً در مرحله ابتدایی قانع شده باشم که دو مدعی مذکور از سوی شما واقعا صادق هستند.

خیر، می‌توانیم با مفروض گرفتن آن دو برویم به سراغ اینکه پیامبر اسلام واقعا معجزه کرده است یا نه.

و در نهایت قضاوت نهایی در تمام مباحثی که میان ما انجام شده با دیگران خواهد بود.

ارادتمند

حجت‌الله نیکویی